مبادى و اصول اجتماعى - اهمیت مشورت و لزوم تشکیل محفل مشورت در هر شهر

حضرت بهاءالله



**(13) اهمیت مشورت و لزوم**

**اهمیت و لزوم مشورت در جمیع امور**

* آسمان حکمت الهی بدو نيّر روشن و منير است مشورت و شفقت. در جميع امور بمشورت متمسّک شويد چه که اوست سراج هدايت، راه نمايد و آگاهی عطا کند

(حضرت بهاءالله، گنجینه حدود و احکام ص 225)

* در خصوص مشورت مأمور بها سؤال نموده بوديد از مشورت مقصود آنست که آراء نفوس متعدّده البتّه بهتر از رأی واحد است نظير قوّت نفوس کثيره البتّه اعظم از قوّت شخص واحد است. لهذا شور مقبول درگاه کبريا و مأمور به و آن از امور عاديه شخصيّه گرفته تا امور کلّيّه عموميّه. مثلاً شخصی را کاری در پيش البتّه اگر با بعضی اخوان مشورت کنند البتّه تحرّی و کشف آنچه موافق است گردد و حقيقت حال واضح و آشکار شود. و همچنين مافوق آن اگر اهل قريه بجهت امور خويش با يکديگر مشورت نمايند البتّه طريق صواب نمودار شود. و همچنين هر صنف از اصناف مثلاً اهل صنعت در امور خويش با يکديگر مشورت نمايند و تجّار در مسائل تجاريّه مشورت کنند. خلاصه شور مقبول و محبوب در هر خصوص و امور

(حضرت عبدالبهاء، گنجینه حدود و احکام ص 226)

* امور را جزئی و کلّی بمشورت قرار دهيد برأی خويش بدون مشاوره امر مهمّی مباشرت ننمائيد. در فکر يکديگر باشيد، تمشيت امور يکديگر دهيد، غصّه يکديگر خوريد، افراد ملّت را محتاج مگذاريد، معاونت همديگر کنيد تا کلّ متّفقاً متّحداً حکم يک هيکل پيدا کنيد

(حضرت عبدالبهاء، گنجینه حدود و احکام ص 227)

* ای احبّای الهی در امور مشورت نمائيد و از يکديگر رأی طلبيد آنچه که از شور در آيد مجری داريد خواه موافق فکر و رأی شما باشد خواه نباشد. زيرا معنی شور اين است که آنچه را اهل شور موافق بينند مجری دارند و حکمت را در جميع موارد ملاحظه داشته باشند زيرا حکمت از نصوص صريحه کتابست (حضرت عبدالبهاء، لوح احباء کاشان)
* در امور کلّی و جزئی انسان بايد مشورت نمايد تا بآنچه موافق است اطّلاع يابد. شور سبب تبصّر در امور است و تعمّق در مسائل مجهول. انوار حقيقت از رخ اهل شور طالع گردد و مَعينِ حيات در چمنستان حقيقت انسان جاری گردد، انوار عزّت قديمه بتابد و سِدره وجود باثمار بديعه مزّين شود. ولی بايد اعضای مشورت در نهايت محبّت و الفت و صداقت با يکديگر باشند. اصول شور از اعظم اساس الهی و بايد افراد ملّت در امور عاديه نيز شور نمايند

(حضرت عبدالبهاء، لوح گنجینه حدود و احکام ص 227)

* قضيّه مشورت در امور بسيار مهمّ و از اعظم وسائط راحت و سعادت نفوس. مثلاً نفسی چون در امر خويش حيران باشد و يا آنکه کاری و کسبی خواهد بايد احبّای الهی محفلی بيارايند و تدبيری در امر او بنمايند و او نيز بايد مجری دارد. و همچنين در امور عموميّه چون مشکلی حاصل گردد و عسرتی روی دهد بايد عقلا مجتمع گشته مشورت نمايند و تدبيری کنند بعد توکّل بحقّ کنند و تسليم تقدير شوند تا هر نوع جلوه‌گر گردد و پيش آيد و شبهه‌ای نيست که عون و عنايت حقّ دستگيری کند. مشورت از اوامر قطعيّه ربّ بريّه است

(حضرت عبدالبهاء، لوح احباء اسد آباد همدان، گنجینه حدود و احکام ص 228)

**لزوم تشکیل محفل شور و بیت عدل در هر شهر**

* قد كتب الله على كلّ مدينة أن يجعلوا فيها بيت العدل ويجتمع فيه النّفوس على عدد البهآء وإن ازداد لا بأس ويرون كأنّهم يدخلون محضر الله العليّ الأعلى ويرون من لا يرى وينبغي لهم أن يكونوا أمنآء الرّحمن بين الإمكان ووكلآء الله لمن على الأرض كلّها ويشاوروا في مصالح العباد لوجه الله كما يشاورون في أمورهم ويختاروا ما هو المختار كذلك حكم ربّكم العزيز الغفّار

(حضرت بهاءالله، کتاب اقدس، بند 30)

* مقصود از بیت العدلی که در اینجا می فرمایند، در هر مدینه‌ای تأسیس شود، بیوت عدل خصوصی است، نه بیت العدل اعظم الهی . بیت العدل اعظم الهی در رأس تشکیلات است و به انتخاب جمیع اهل عالم است. ولی این بیوت عدل خصوصی حکم محفل ملّی و محافل روحانی حالا را دارد (تقریرات در باره کتاب مستطاب اقدس، ص 84)
* ((قد کتب اللّه علی کلّ مدینة ان یجعلوا فیها بیت العدل))، خدواند واجب کرده است که در هر شهری یک بیت العدل قرار بدهند که از احبّاء انتخاب بشود. ((و یجتمع فیه النّفوس علی عددالبهاء))،حدّ اقل اعضای بیت العدل باید به عدد بهاء باشد یعنی نه نفر. ((و ان ازداد لابأس))، اگر هم زیادتر شد اهمیّتی ندارد. ولی در کجا و در چه بیت العدلی در آینده باید عدّه زیاد بشود و چه تعداد باید زیاد بشود، اینها تشخیصش با بیت العدل اعظم الهی است که بعداً ابلاغ می فرمایند. وقتی که این اشخاص جمع شدند چکار باید بکنند،((و یرون کانّهم یدخلون محضراللّه العلیّ الاعلی))، اینها وقتی در محلّی که می خواهند بیت العدل تشکیل بشود و دور هم جمع بشوند و شور بکنند، از در که وارد آن محلّ می شوند، باید اینطور فرض کنند که الأن جمال قدم در این محفل حاضرند وبه حضور او مشرّف می شوند. ((و یرون من لایری))، می بینند ذات مقدّس او را که دیده نمی شود. یعنی خود را باید در حضور حقّ فرض کنند و بعد لازم است بر آنها که برگزیدگان خدا و امین های خدا باشند در بین خلق. یعنی نسبت به امور افرادی که دربارهء آنها حکمی صادر می کنند یا تعیین وظیفه‌ای می کنند، باید در نهایت بی طرفی و از روی کمال لطف و مرحمت و عنایت باشد نه روی غرض و مرض و سایر شئون. و آنها باید خود را وکلاء و نمایندگان خدا بدانند در مقابل مردم زمین و مشورت کنند دربارهء امری که نافع به حال بندگان خداست برای خاطر خدا، یعنی نیّتشان در مشاورت خالص باشد. اعضای بیت العدل باید برای هر یک از افراد احبّاء که مشکلی پیش می آید، همانظور جانفشانی و جدّیت کنند مثل اینکه برای کار خود جدّیت می کنند، همان طور که دربارهء امر خود مشورت می کنند، باید دربارهء امر مردم هم مشورت کنند. ((و یختاروا ما هو المختار))، و آنچه پسندیده است در عاقبت اختیار بکنند. اینطور حکم کرده است پروردگار عزیز غفّار. ((ایّاکم ان تدعوا ما هوالمنصوص ))، مبادا ای اهل بهاء رها کنید و کنار بگذارید آنچه را که در الواح الهی به نصّ صریح ذکر شده است. بترسید از خدا ای صاحبان فکر و عقل (تقریرات در باره کتاب مستطاب اقدس، ص 86)

**وظائف بیت العدل در هر شهر**

* جمال قدم مخاطباً للأمم ميفرمايند در هر مدينه از مدائن ارض باسم عدل بيتی بنا کنند و در آن بيت علی عدد الاسم الاعظم از نفوس زکيّه مطمئنّه جمع شوند و بايد اين نفوس حين حضور چنان ملاحظه کنند که بين يدی اللّه حاضر ميشوند چه که اين حکم محکم از قلم قدم جاری شده لحاظ اللّه بآن مجمع متوجّه. و بعد از ورود بايد وکالةً من انفس العباد در امور و مصالح کلّ تکلّم نمايند مثلاً تبليغ امرالله اوّلاً چه که اين امر اهمّ امور است تا کلّ کنفس واحده در سرادق احديّه وارد شوند و جميع من علی الأرض هيکل واحد مشاهده شوند. و همچنين در آداب نفوس و حفظ ناموس و تعمير بلاد و السّياسة الّتی جعلها اللّه اسّاً للبلاد و حرزاً للعباد ملاحظه کنند و تبليغ امرالله نظر بحال اوقات و اعصار ملاحظه شود که چگونه مصلحت است و همچنين ساير امورات را مجری دارند ولکن ملتفت بوده که مخالف آنچه در آيات الهی در اين ظهور عزّ صمدانی نازل شده نشود چه که حقّ جلّ جلاله آنچه مقرّر فرموده همان مصلحت عباد است انّه ارحم بکم منکم انّه لهو العليم الخبير. و اگر نفوس مذکوره بشرايط مقرّره عامل شوند البتّه بعنايات خفيّه مؤيّد ميشوند اين امريست که خيرش بکلّ راجع ميشود و بسياری از اموراتست که اگر اعتنا نشود ضايع و باطل خواهد شد. چه بسيار از اطفال که در ارض بی اَبْ و امّ مشاهده ميشوند اگر توجّهی در تعليم و اکتساب ايشان نشود بی ثمر خواهند ماند و نفس بی ثمر موتش ارجح از حيات بوده. و همچنين در اغنيا و اعزّه که بعلّت ضعف و پيری و يا امراض بفقر مبتلا شده‌اند بايد در کلّ اين امور و امورات ديگر که متعلّق بارض است اين نفوس لِلّهِ تفکّر و تدبّر نمايند و آنچه صوابست اجرا دارند. اگر عباد بطرف فؤاد ناظر شوند يقين ميدانند که آنچه از مصدر امر نازل شده خير محض است از برای من علی الأرض کلّ بايد بمثابه جناح باشند از برای يکديگر. فخر انسان در حکمت و عقل و اخلاق حسنه بوده نه در جمع زخارف و کبر و غرور

(حضرت بهاءالله، لوح بیت العدل، گنجینه حدود و احکام ص 214)